

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y۶SH۱۹A۲۶۷ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

قاعده نفی سبیل و ارتباط آن با اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۸)

احترام سادات جوادی

دانشجوی کارشناسی ارشد موسسه فاران مهر دانش

چکیده

مفاهیمی همچون "قاعده نفی سبیل"، "قاعده ترک مالا یعینیه" و "قاعده اعتزال" آموزه‌های حقوقی، اخلاقی و سیاسی به حساب می‌آیند که روشنگر عدم مداخله در رویدادها دیگران شمرده می‌شوند. اصول و منابع اولیه اسلامی قاعده نفی سبیل و اصل عدم سلطه، عدم مداخله را به عنوان یک اصل قبول کرده‌اند. عدم مداخله در نزاع‌ها و جنگ‌های داخلی، عدم مداخله مورد ارزیابی می‌شود. ولی در این بین رضایت به مداخله و دخالت در رویدادها دیگران و مداخله بشر دوستانه دو استثنای مورد بحث در نظام حقوق بین الملل است. در این مقاله قاعده نفی سبیل و ارتباط آن با اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل به نفع این اصل ارزیابی می‌شود.

واژگان کلیدی: عدم مداخله، حقوق بین الملل، دخالت، مداخله بشر دوستانه، قاعده نفی سبیل، مداخله

مقدمه

قاعده نفی سبیل که ریشه و بنیاد آن در متون فرادینی و دینی است می‌تواند مبنایی برای عدم‌مداخله در حقوق بین‌الملل شمرده شود. بحث و بررسی قاعده نفی سبیل و ارتباط آن با اصل عدم‌مداخله در حقوق بین‌الملل حائز اهمیت است. از منظر حقوق بین‌الملل این قاعده و این اصل از لوازم دانشورانه اصول فرمانروایی و خود سالاری کشورها شمرده می‌شود و در حالت کلی ابزاری برای تنظیم صلاحیت داخلی اشخاص در حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. اصل عدم‌مداخله به عنوان یکی از اصول بنیادی حاکم بر روابط بین‌الملل می‌باشد که طبق این اصل کشورها نمی‌توانند در رویدادها داخلی سایر کشورها بدون کسب رضایت آن کشور مداخله نمایند. اهمیت این موضوع تا آنجاست که این پرسش به میان آمده است که آیا قاعده نفی سبیل اصل است یا عدم‌مداخله در حقوق بین‌الملل اصل است؟ پاسخ به این ابهامات و پرسش‌ها نیازمند بررسی قاعده نفی سبیل و ارتباط آن با اصل عدم‌مداخله از منظر حقوق بین‌الملل خواهد بود.

بخش اول: تعریف اصل عدم‌مداخله

آنچه در فرهنگ حقوقی فارسی «عدم‌مداخله» یا «عدم دخالت» گفته می‌شود به سامان هم‌رسته دو واژه Non Intervention و Non Interference در زبان انگلیسی است. در این پژوهش نیز همه‌جا مداخله برابر Intervention دخالت برابر Interference گرفته شده است. با آنکه بسیاری این دو واژه را هم‌رسته می‌دانند به‌هرروی برخی میان آن دو ناهمسانی قائل‌اند. از دیدگاه اپن‌هایم و دیگران ناهمسانی زبان‌شناسی این دو واژه در این است که مداخله، دخالت زورمدارانه و پرخاشی است که با ترسانیدن یا به‌کارگیری زور و یا فشار بازرگانی ناتوان‌کننده همراه است به‌هرروی دخالت بدون این ویژگی است؛ بنابراین انگاره واداشتن انگیزه جداسازی این دو از یکسو و گونه‌های دخالت‌ها از سوی دیگر است. " جستجوی ناهمسانی میان این دو بی‌بهره دستاورد دانشورانه است زیرا هر دو واژه در گذشته و اکنون بجای یکدیگر بکار می‌روند. استوارت میل در اثر خود بانام «کلماتی چند در عدم‌مداخله» هر دو واژه را بکار برد. قطعنامه ۳۱/۹۱ سال ۱۹۷۶ درباره عدم‌مداخله و اعلامیه غیرقابل بودن مداخله در رویدادها داخلی کشورها ۱۹۸۱ قطعنامه ۱۰۳/۳۶ با کاربرد هر دو نشان داده است ترمینولوژی در این‌باره گزینش‌کننده نیست. در اندر یاب بسیار مداخله کنش یک فرد یا چند فرد یا

سازمان یا کابینه در برابر یک یا چند فرد یا سازمان یا کابینه دیگر است. به هر روی در چند واژه سیاسی و حقوقی مفهومی ناهمسان دارند. بیشتر تعاریف موجود بجای عدم مداخله متوجه مداخله است. اگر چه برهمکنش میان این دو مفهوم از روی بخردانه نقض است و چنین برهمکنشی ایجاب می کند تعریف هر کدام در دیگری نیز بکار آید ولی از آنجا که جستار این پژوهش عدم مداخله است بنابراین ناچار از تعریف مداخله نیز خواهیم بود؛ زیرا سخن از یکی بدون دیگری ناشایان است (برانلی ایان، ۱۳۸۳ ش: ۱۲).

به واگوش «گرهارد گلان» کمتر واژه ای در حقوق بین الملل به اندازه چند واژه «مداخله» جستار انگیز و برزن ناهمسانی بوده است. ناهمسانی تعابیر و برداشت نویسندگان، دستیابی به تعریف یکتا را دشوار کرده است و به نظر برخی این کار تلاشی بیهوده خواهد بود. به هر روی یادآوری برخی از آن ها در ارایه تعریف عدم مداخله بایسته است. «لویی کاواره» مداخله را «نفوذ کشوری در رویدادها داخلی کشور دیگر برای واداشتن خواست بر آن کشور»؛ و «شارل روسو» آن را انجام «نفوذ کشوری در رویدادها داخلی یا بیگانه کشور دیگر برای واداشتن آن کشور به کنش یا ترک کنش» می داند. در نگر «هانس کلسن» مداخله «دخالت مستبدانه یک کابینه در رویدادها کابینه دیگر است که بر خود سالاری سیاسی یا یکپارچگی کشوری آن تأثیر بگذارد.» و از دیدگاه «گرهارد گلان» مداخله عبارت است از «درازدستی مستبدانه یک کابینه در رویدادها کابینه دیگر به انگیزه پاسداری وضع موجود یا دگرسانی آن» تعاریف بسیار دیگری که در دست است به نوعی تحت کارایی تعاریف بالا قرار دارند. به انگیزه هایی تعریف فراگیر و بازدارنده از مداخله دشوار است، زیرا نخست؛ رویدادها یک کشور امری نسبی و سیال است. دوم آنکه؛ بیشتر تعریف ها بر فرد چیره شونده آن یعنی مداخله ارتشی هسته گرفته است. سوم آنکه؛ چیره شونده تعریف های موجود ریشه در دستگاه اروپایی دارد برآیند اینکه توانا نیست بستگی ها خاور و باختر و شمال و نیمروز را با تعریفی پذیرفته پوشش دهد. رابعاً؛ مداخله دارای ابعاد سه گانه اخلاقی، حقوقی و سیاسی است. ارایه تعریفی ریزین و کاربردی که همه ابعاد را پوشش دهد، میسر نیست. خامساً؛ مداخله شیوه ها و گونه ها گوناگونی دارد. این گوناگونی انگیزاننده شده است تا تعاریف موسع و یا مضیق از مداخله ارایه شود. به گونه فراگیر با بازبینی ای بر گونه های تعریفی که از مداخله در دست است می توان آن ها را در سه دیدگاه جای داد: نخست - دیدگاه مضیق: در این مفهوم مداخله زورمدارانه و به مانند جنگ است.

مشروع بودن اینگونه مداخله وابسته به دادگرانه بودن آن است در این مفهوم مداخله و جنگ هم‌رسته یکدیگرند. آثار کلاسیک درباره مداخله بر همین مفهوم ارتشی هسته گرفته است و نبرد در اسلام از همین دیدگاه مداخله قلمداد می‌شود. دوم - دیدگاه موسع: در این مفهوم مداخله هر عملی است که بر فرمانروایی و خود سالاری یک کابینه تأثیر گذارد، اعم از آنکه این تأثیر با به‌کارگیری از شیوه‌های ارتشی یا تهدید به به‌کارگیری از آن باشد و یا به شیوه اقتصادی، سیاسی و یا حتی تبلیغاتی و رسانه‌ای و اظهار نظر و یا پشتیبانی اقتصادی باشد که انگیزه پنهان آن مداخله و بازیابی بر سیاست‌های ویژه یک کابینه است. سوم - دیدگاه میانه: این مفهوم گردآورده میان دو دیدگاه بالا است. در این مفهوم مداخله ویژه در مداخله قهری و یا به گزارش «اپن‌هایم» مستبدانه نیست بالاتر از آن می‌تواند ارتشی و یا غیرنظامی باشد. در این دیدگاه مداخله از سنجه قهری به «مداخله در خواست» دگر کننده می‌شود و انگیزه و آماج مداخله‌گر تعیین کننده است. از سویی در این مفهوم از خرده فراگیری دیدگاه نخست که مداخله غیرنظامی را مداخله انگاشته نمی‌دارد و همچنین از خرده مانعیت دیدگاه دوم که حتی اظهار نظر می‌تواند مداخله باشد رویگردانی شده و با واقعیت‌های بین‌المللی بیشتر موافق می‌آید. سنجه «مداخله در خواست» به این معنی است که کابینه مداخله‌گر کوشش دارد خواست خود را بر خواست کابینه آماج به‌گونه‌ای کارساز و از راه فرمان یا الزام تحمیل کند. در این سنجه خواست را باید در هرگونه دخالتی مفروض دانست برآیند اینکه مداخله‌گر است که باید ثابت کند رفتار او مداخله‌گرانه نبوده است. با این سنجه جانب سلبی مداخله «خودداری از واداشتن خواست یک کابینه به کابینه دیگر» خواهد بود (حسینی ژرفا، ۱۳۸۰ ش: ۱۹). گرچه بیشتر نویسندگان بجای عدم‌مداخله طرف ایجابی آن را تعریف می‌کنند و وجود همبستگی دانشورانه سلب و ایجاب و یا نقیض چنین جابجایی را درست انگاری می‌کند ولی جستار حاضر برای آماج تطبیقی خود بی‌نیاز از بررسی و ارایه تعریف ریشه عدم‌مداخله به گونه جداگانه نخواهد بود. باین همه برخی از تعریف‌های اصل عدم‌مداخله چنین است:

اصلی که به‌موجب آن کابینه‌ها باید از مداخله در رویدادهایی که حقوق بین‌الملل آن را در گستره انحصاری شایستگی داخلی دانسته است، خودداری کنند - قاعده‌ای که کابینه‌ها در رفتار فی‌مابین باید به‌گونه‌ای رفتار کنند که مداخله یک سوا دانسته شود. - وظیفه بنیادی که به‌موجب آن هر فرمانروایی باید از مداخله در رویدادها داخلی و بیگانه کابینه دیگر خودداری کند؛ و یا حق کابینه و دیگر تابعان حقوق بین‌الملل در انجام صلاحیت‌هایی که بر پایه حقوق بین‌الملل بر دوش دارند به گونه بدون

وابستگی از مداخله دیگران. - از آنجا که اصل یا قاعده، دستوری است که گونه ویژه‌ای از کنش یا تعهد به خودداری را برای برخی از مردم یا نهادهای شناخته شده ایجاد می‌کند. بر این پایه اصل عدم مداخله دستوری است که طی آن کابینه‌ها باید از دخالت در رویدادها دیگران خودداری کننده در حقوق بین الملل معاصر تعریف عدم مداخله همان است که قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد، آورده است. «هیچ کابینه یا گروهی از کابینه‌ها حق مداخله مستقیم یا غیر مستقیم و به هر انگیزه در رویدادها داخلی یا بیگانه کابینه دیگر را ندارد. برآیند اینکه مداخله ارتشی و دیگر گونه‌های دخالت یا تهدید در برابر شخصیت یک کابینه یا عناصر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن، نقض حقوق بین الملل است.» از تعریف‌های بالا، همبستگی دانشورانه میان مداخله و عدم مداخله به خوبی پیدا است. گرچه برخی از تعاریف بر عدم مداخله از روی یک حق و برخی دیگر بر تکلیف و وظیفه تصریح دارند به هر روی روشن است هر حقی همراه خود تکلیف برای دیگران می‌آورد. برآیند اینکه حق هر کابینه به عدم مداخله در رویدادها آن، روشنگر تکلیف دیگر کابینه‌ها به خودداری از دخالت نیز خواهد بود. بر این بنیاد اصل عدم مداخله یک اصل دوجوهی است از یک سو حق یک کابینه است به عدم دخالت در رویدادها آن تا درباره سرنوشت خود آزادانه تصمیم گیرد. از سوی دیگر تکلیف دیگر کابینه‌ها آن است که با خودداری از دخالت در رویدادها دیگر کابینه‌ها بازدارنده تصمیم‌گیری بدون وابستگی آن‌ها نشوند. از آنجا که تعریف چیزی جز شرح و توصیف نشانه‌های یک چگونگی یا پدیده نیست، بنابراین هر کدام از تعاریف برخی از زوایای مداخله را نشان داده‌اند و در فراز و فرود مفهوم موسع و مضیق گرفتار آمده‌اند (همان منبع).

بخش دوم: تعریف قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل از جمله قواعد استنادی و قواعد عام فقهای مذاهب اسلامی در ابواب گوناگون فقهی محسوب می‌شود. بر طبق قاعده نفی سبیل هر نوع عمل بازرگانی و عقدی که موجبات سلطه‌گری و تسلط کفار بر جامعه اسلامی گردد، از منظر شرعی نامشروع و ممنوع است و در حالت کلی نفی می‌شود (ایروانی، ۱۳۹۳: ۷۳). مفاد قاعده نفی سبیل یا همان عدم سلطه‌پذیری، مهم‌ترین اصل در روابط و ارتباطات بین الملل مسلمین و دیگران می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۰، جلد ۳: ۳۹). جمع کثیری از فقها، قاعده نفی سبیل را در ابواب و کالت، قضاوت، رهن، ضمان، اجاره، وقف، عاریه، ارث، حواله، بیع، دیات، نکاح، نذر، قصاص و... قبول کرده‌اند و مهر تائیدی بر این قاعده زده‌اند و همچنین در

حقوق خصوصی و احکام کیفری این قاعده را امری جاری تلقی می‌کنند (عراقی، ۱۳۹۹، جلد ۶: ۴۷۱ / طوسی، ۱۴۱۰، جلد ۹: ۱۶ / حلی، ۱۳۸۷: ۴۱۲). دکتر نژادی در خصوص قاعده نفی سبیل می‌نویسد: «نیروی الزام‌آور حقوق بین‌الملل، از قاعده نفی سبیل برگرفته شده است که این حقوق ملزم است تا فعالیت امن و کارآمد جامعه بین‌الملل را تضمین نماید» (نژندی‌منش، ۱۳۹۰: ۱۱۸). از منظر قاضی هینگز، بورگنتال و کویچانز، مهم‌ترین و برجسته‌ترین تکلیف مهندسی حقوق بین‌الملل، مهندسی حقوقی در مفهوم انصاف و کرامت انسانی اشخاص و دولت‌ها و رهبران آنها می‌باشد. بدین صورت اگر دولتی بخواهد در گستره روابط بین‌الملل خود، سلطه‌پذیری نباشد باید بر اصل قاعده نفی سبیل استوار باشد (الهویی نظری، ۱۳۸۹: ۴۱۸).

بند اول: مفهوم قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل یک قاعده‌ای می‌باشد که از آیه شریفه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَتَمَنَّعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۖ قَالَتُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء (۴): ۱۴۱). ریشه یابی شده است؛ و مفهوم کلی آن این است که: پروردگار متعال، در شریعت اسلامی، قوانینی را که موجبات تسلط و سلطه‌گری کفار بر مسلمین شود، تشریح و جعل نکرده است؛ و از منظر شریعت اسلامی هر نوع عمل و رابطه‌ای که موجب تفوق کفار بر مسلمین گردد کاملاً امری حرام دانسته شده است. از قرآن کریم، آن چیزی که برای اثبات قاعده نفی سبیل به کار گرفته شده است آیه شریفه ۱۴۱ سوره مبارکه نساء است. قاعده نفی سبیل قاعده‌ای فقهی می‌باشد، به این معنا و مفهوم که پروردگار هیچ‌گونه حکمی را پایه‌گذاری نمی‌نماید که دستاورد آن چیرگی کفار بر مسلمانان باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، جلد ۱: ۱۸۷-۱۸۸). به بیان دیگر، در دین مبین اسلام، حکمی نمی‌باشد که پایه و بنیاد آن زمینه‌های چیرگی کافران بر مسلمانان گردد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ ش: ۲۳۳). فقهای بسیاری از ابواب گوناگون این قاعده بهره‌برداری نموده‌اند. به عنوان مثال، با تاکید بر قاعده نفی سبیل گفته است که فروش برده مسلمان به خریدار کافر از لحاظ شرعی جایز نمی‌باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، جلد ۴: ۱۴۲). به گفته شیخ انصاری قاعده نفی سبیل بر اکثر قواعد فقهی مقدم است (شیخ انصاری، مکاسب، ۱۴۱۵ق، جلد ۴: ۱۴۲). عمید زنجانی هم نوشته است این قاعده از جمله قواعد فقهی برجسته و بنام می‌باشد که به عنوان یک قانون کلی در تمامی روابط اجتماعی و فردی میان مسلمانان و

غیرمسلمانان جریان دارد. بنیان و حدود قاعده نفی سبیل است که ملاک آن نفی هرگونه همکشی و تعاهد سلطه آور با غیرمسلمانان است به طوری که هم نفس پیمان‌ها نباید دربردارنده ذلت و سلطه کافر باشد و نه در دراز زمان انجامیده به چیرگی کفار گردد؛ و حدود آن هم گستره همگی احکام نخستین ای است که پذیرش درون‌مایه‌شان کشیده شونده به چیرگی کفار بر مسلمانان می‌گردد؛ بنابراین بر پایه این قاعده بر پایه آیه نفی سبیل و حدیث اعتلا هرگونه سلطه‌پذیری در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... از مسلمانان نفی می‌شود. (عمید زنجانی، ۱۳۹۲، ش، جلد ۳: ۲۶). قاعده یادشده نه تنها در بالاترین جایگاه اسلام، بالاتر از آن در پرسمان‌ها و دغدغه‌های حکومت اسلامی قابلیت اجرا را داشته و گنجایش و پتانسیل قاعده نفی سبیل می‌تواند به روش کامل و فراگیر در این چالش‌های حکومتی انجام و در سیاست‌های درونی و خارجی با توجه به دایره پرسمان‌ها جاری شود. به‌راستی هر یک از پرسمان‌ها اخیر می‌تواند جستار مورد بحث قاعده نفی سبیل بوده و بر پایه آن به شیوه راه نمودی قاعده نفی سبیل بسته به هر یک پرداخته‌شده و پویایی این قاعده را بازگفت نماید.

بند دوم: مستندات قاعده نفی سبیل

مستندات قرآنی و روایی از جمله مهم‌ترین ادله‌های قاعده نفی سبیل هستند. به منظور این که قاعده نفی سبیل حجیت پیدا کند می‌توان به آیات بی‌شماری قرآن کریم استناد نمود.

۱. قرآن کریم

در آیات قرآن کریم آیه ۱۴۱ سوره نساء مهم‌ترین آیه در خصوص اثبات قاعده نفی سبیل است که در ادبیات فقه با عنوان «قاعده نفی سبیل» شناخته شده است؛ و اما در میان احادیث حدیث «علو» مهم‌ترین حدیث در خصوص اثبات قاعده نفی سبیل است. آیه نفی سبیل و حدیث علو مهم‌ترین مستندات برای اثبات قاعده نفی سبیل هستند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ق، جلد ۴: ۱۴۲). عمید زنجانی در این باره به اجماع و عقل هم استناد کرده است (عمید زنجانی، ۱۳۹۲، ش، جلد ۳: ۲۶). در سوره نساء آیه ۱۴۱ مشهور به آیه نفی سبیل آمده است: «لَنْ يُجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء: ۴) خداوند متعال هیچ‌گونه راهی را برای چیرگی کافران بر مؤمنان قرار نداده است (سوره نساء، آیه ۱۴۱). با استناد به چنین آیه‌ای بیان شده است که: چیرگی کفار بر مسلمین امری می‌باشد که عملاً اتفاق افتاده است و در قرآن کریم هم از صحت چنین عملی سخن به میان آمده است. بدین ترتیب معنا و مفهوم این آیه این

نیست که کفار بر مسلمین غلبه نکرده‌اند بلکه مقصود این است که در دین مبین اسلام، هیچ گونه حکمی موجود نیست که به کافران اجازه دهد تا بر مسلمانان سلطه پیدا کنند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ ش: ۲۳۴).

شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه در سال ۱۴۱۳ قمری از پیامبر اکرم (ص) نقل قولی بیان کرده است: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفَارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ» اسلام در نوع خودش برتری دارد و هیچ چیز دیگری بر اسلام برتری ندارد و کفار به مانند مردگان هستند؛ و مانعی برای ارث و میراث دیگران نمی‌شوند و حتی خودشان نیز ارث نمی‌برند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق، جلد ۴: ۳۳۴). فاضل لنکرانی که از مراجع تقلید شیعه است در کتاب القواعد الفقهیه بیان می‌دارد: این روایت که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است با توجه به جمله انتهایی آن که ذکر شده است (کفار همانند مردگان‌اند...)، در حالت کلی به معنا و مفهوم این نیست که خبر دهد تحت هیچ شرایطی کفر بر اسلام برتری پیدا نمی‌کند؛ بلکه بیانگر این است که در اسلام هیچ گونه حکمی تبیین نشده است که به موجب آن حکم کافران بر مسلمانان برتری پیدا کنند؛ یعنی در تمام احکامی که وضع شده است در وهله اول منفعت مسلمانان مورد تاکید و توجه بوده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ ش: ۲۳۷-۲۳۸).

۲. حدیث نبوی علو

قاعده نفی سبیل از فرمایشات معصومین (ع) هم قابلیت اثبات دارد. احادیث و روایات بی‌شماری بر علو مسلمانان بر غیرمسلمانان وجود دارد. شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه روایت کرده است که برجسته‌ترین روایات و احادیث مربوط به اثبات قاعده نفی سبیل به حدیث نبوی «علو» مربوط می‌شود.

عدم مداخله منابع اصل عدم مداخله قطع نامه ۲۶۲۵: اصل عدم مداخله عنوان یک قاعده باارزش سامان دهنده روابط بین‌الملل که هم مبنای شناختی و هم مبنای پیمان‌نامه‌ای دارد و بازدارنده بسیاری در راه هرگونه مداخله انگاشته می‌شوند. اصل عدم مداخله در رویدادها داخلی کابینه‌ها، به عنوان بنیادی بنیادین در حقوق بین‌الملل، بر پایه حاکمیت، برابری و استقلال سیاسی کابینه‌ها است. این اصل کاری حقوقی بر کابینه‌ها برای خودداری از دست‌اندازی در رویدادها داخلی یکدیگر واداری می‌کند. امروزه با دگرگونی‌ها سیاسی و حقوقی صورت گرفته اصل «عدم مداخله» تا اندازه بیشتری بسته به معنای

آن در سده‌های گذشته دگرگونی درون‌مایه یافته است گاهی این مداخلات به دست پیمان‌های پدافند گروهی صورت می‌پذیرد... ولی گاهی مداخلاتی به دست این پیمان‌ها صورت می‌پذیرد که با پروا به مقتضیات زمان و حقوق موضوعه و شناختی می‌تواند مشروع و یا غیر مشروع باشد (Canada.ca, ۲۰۱۷, p۴۵). با در نظر داشتن دوگانگی بنیادی میان اسلام و حقوق بین‌الملل از راستا تاریخی، بن‌مایه‌ها، شالوده‌ها، آغازه‌ها و قواعد فراگیر در اسلام دستمایه اندیشمندان مسلمان در پاسخ به پُرس‌ها نو پیدا بوده است. مفاهیمی چون «ترک مالایعنه» «اعتزال» و «نفی سبیل» آموزه‌های اخلاقی، سیاسی و حقوقی شمرده می‌شوند که روشنگر اصل عدم دخالت در رویدادها دیگران در اسلام است. بن‌مایه‌ها نخستین اسلامی و شالوده‌ها و آغازه‌ها برگرفته از آن‌ها مانند اصل عدالت، صلح، قاعده نفی سبیل، اصل اعتزال، رفتار متقابل و اصل عدم سلطه و نیز مبانی فرا دست‌نوشته‌ای یا پیش‌فقهی همانند؛ بنای عقلا، منطقه الفراغ و احکام حکومتی و مقاصد الشریعه، عدم مداخله را به‌عنوان یک اصل پذیرش و نیرو بخشی می‌کنند. بر پایه قاعده نفی سبیل مسلمانان موظف‌اند از دخالت بیگانگان در رویدادها خود جلوگیری کنند و بر پایه اصل اعتزال نیاز است حق عدم دخالت در امور دیگران را ارجمند دارند. عدم مداخله در جنگ‌های داخلی، عدم مداخله دیپلماتیک و عدم مداخله دیپلماتیک در اسلام و حقوق بین‌الملل به سود اصل عدم مداخله ارزیابی می‌شود ولی رضایت به مداخله و مداخله بشردوستانه دو استثنای مورد بحث در هر دو نظام حقوقی است. بررسی آثار و بازده‌ها اصل عدم مداخله در جامعه بین‌المللی و جامعه اسلامی به نفع این اصل ارزیابی می‌شود. قواعد انعطاف‌پذیر «تاید دین» و «حفظ نظام» دولت اسلامی را در چگونگی کنونی به هم‌کنش با جامعه بین‌المللی در نیرو بخشی اصل عدم مداخله و حاکمیت قانون سوق می‌دهد (Esposito, John L. ۱۹۹۸, p۹۸).

مجمع عمومی در سال ۱۹۶۵ بر پایه قطعنامه شماره ۲۱۳۱ راهنمایی‌هایی را درباره «مداخله» بر پایه بخشنامه بی‌پروانه بودن مداخله در رویدادها درونی کابینه‌ها و نیز پشتیبانی از خود سالاری و فرمانروایی‌شان ارائه نموده است. سر نویس بخشنامه نشان می‌دهد که در راستای پشتیبانی از سودها فرمانروایی بوده است. اعلامیه ۱۹۶۵ بر پایه قطعنامه ۲۶۲۵ اصول بنیادی را برای نوشتار بخشنامه اصول حقوق بین‌الملل آماده ساخته است. هر دو اعلامیه به‌عنوان بازتابی از حقوق عرفی در قضیه نیکاراگوئه مورد گفت‌وگو و شنود نهاده شد. اعلامیه ۱۹۷۰ باید در یک شیوه کمابیش پیچیده تفهیم گردد. این اعلامیه باید به‌عنوان یک بن‌مایه بنیادی، یک رهنمودی برای گسترش حقوق تحت منشور ملل متحد و نیز

به عنوان شالوده دگرگونی آینده مورد بررسی قرار گیرد. به هر حال این اعلامیه نباید به عنوان یک تصویر منجمد در کالبد زمان انگارنده گردد.

بخش سوم: تحول مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل

در امور داخلی کشورها "اصل عدم مداخله" به عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بین الملل می باشد. مفاهیم اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل در چهار مرحله قابل واکاوی است: مرحله اول: پیش از پذیرش منشور اصل عدم مداخله به طور کامل در روابط بین الملل تعریف نیافته بود. مرحله دوم: بعد از پذیرش منشور چارچوبی برای مداخله در قلمروهای کشورها ارائه شد که در آن حدود منع مداخله مشخص شد. در این مرحله عدم مداخله به عنوان یک قاعده تصویب گردد. مرحله سوم: پس از جنگ سرد مداخله بشر دوستانه به واسطه شورای امنیت تبیین گردید. مرحله چهارم: پس از حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، نقش اصل عدم مداخله به طور کلی کم رنگ شد. در نهایت بدین نتیجه می رسیم که اصل عدم مداخله با پذیرش منشور شروع شد، در دوره جنگ سرد به شکوفایی رسید و بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر محو شد (صادقی حقیقی، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

بند اول: جایگاه اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل

برای تبیین اعتبار و جایگاه اصل مداخله در حقوق بین الملل، در وهله اول، مفهوم و محدوده صلاحیت داخلی دولت ها بررسی و واکاوی می شود و بعد از آن، مفهوم و محتوای اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل تحلیل می گردد.

۱. مفهوم و محدوده صلاحیت داخلی دولت ها

مفهوم و محدوده اصل عدم مداخله بیانگر رویه دولت ها می باشد. در گستره حقوق بشر و حدود این تل چه اندازه مداخله نهادهای بین المللی در این مورد مجاز می باشد و در صلاحیت داخلی دولت ها تحت چه جنبه های حقوقی است، رویه نهادهای نظارتی ملل متحد بر شورای حقوق بشر و شوهری امنیت ملی، امری تعیین کننده هست (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

۲. مفهوم و محتوای اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل

در زمینه روابط فی مابین کشورها، اصل عدم مداخله به عنوان یک قاعده قطعی و مسلم حقوق بین الملل عرفی حاکم بر روابط بین دولت‌ها است. در معاهدات مختلف حاکمیت برابر دولت‌ها و مصونیت از مداخله در روابط بین کشورها پذیرفته شده است. قطعنامه ۲۱۳۱ مجمع عمومی به طور کامل عدم مداخله و منع آن را تعریف کرده است (قاسمی، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

بند دوم: ارتباط قاعده نفی سبیل و عدم مداخله از منظر حقوق بین الملل

منع مداخله بیگانگان در امور داخلی دولت اسلامی و جامعه مسلمان، یک اصل اساسی است که از قاعده نفی سبیل ریشه گرفته است. منظور از مداخله شخص یا کشور بیگانه این است که شخص یا دولت غیر مسلمان در امور داخلی و خارجی کشور مسلمان اعمال نظر کند تا آنان را ملزم به عمل یا عدم عمل امور مشخصی و ادار نماید. بدین ترتیب مسئله مداخله بیگانگان در بلاد اسلامی نامشروع و ممنوع می‌باشد و از این روی عدم مداخله به امور کشورهای اسلامی به عنوان یک اصل در روابط بین الملل شمرده می‌شود (آزادی، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۸). قاعده نفی سبیل بیانگر این است که مسلمانان اغلب قربانیان اصلی مداخله بودند و یا مدام نگران این مداخله بودند، چون که با تلاش بیگانگان به طور مداوم برای نفوذ و دخالت در امور مسلمین است که در این حالت وظیفه جلوگیری و پیشگیری از مداخله مفهوم حقیقی خود را پیدا می‌کند. به عنوان مثال حکم تحریم تنباکو به واسطه میرزای شیرعلی و مخالفت شدید امام خمینی (ره) با مستشاران آمریکایی از جمله مصونیت‌های مندرج در کاپیتولاسیون است که این موارد در اجرای قاعده نفی سبیل و پیشگیری از مداخله اجنبی‌ها بوده است. بررسی قلمرو قوانین بسیار مهم است و محدوده لزوم عمل به آن قانون را تعیین می‌کند و این موضوع در تعارضات نقشی کلیدی دارد و ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود. اگر چه ضرورت حمایت از ستم دیده نیاز به اثبات ندارد ولی گاهی این مهم در تعارض با حقوق بین المللی قرار می‌گیرد و باید بررسی شود قوانینی که برگرفته از دستورات الهی است تا چه میزان دارای اهمیت است و آیا قابلیت دارد که با تمسک به آن بتوان حقوق بین الملل را نادیده گرفت یا قوانین بین المللی این قدرت را دارند که در تعارض با احکام دینی، رجحان پیدا کنند. اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل از اصول بسیار مهم و انسانی است. اصل حمایت از مظلوم و ستم‌دیده نیز جزء اصول اساسی اسلام است. در

بررسی رابطه میان این دو اصل به این نتیجه می‌رسیم که طبق مبانی دینی و فقهی، اصل عدم مداخله از اصولی است که مورد تأیید و تاکید قرار گرفته است و از نظر ماهیت، بین این دو اصل تنافی وجود ندارد و در غالب موارد پایبندی به اصل عدم مداخله لازم است؛ اما در مواردی بین این دو اصل تعارضاتی دیده می‌شود که ممکن است نسبت به یک عمل، اصلی منع و دیگری امر به انجام آن داشته باشد (تسخیری، ۱۳۸۵: ۳۶۲).

بند سوم: زمینه‌های قاعده نفی سبیل و اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل

برای یافتن زمینه‌های وجود قاعده نفی سبیل در حقوق بین‌الملل بایستی آن را در اصل عدم مداخله بیابیم. اصل عدم مداخله به عنوان اصل اساسی در حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است که در منابع و مآخذ حقوق بین‌الملل منعکس شده است و وجود این قاعده فقهی را در حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد. مداخله در حالت کلی هر یک از اصول شناخته شده در روابط میان کشورها را نقض می‌کند. قاعده نفی سبیل یکی از مهم‌ترین قواعدی است که روابط مسلمانان با کفار باید بر اساس آن شکل بگیرد. این قاعده تمام روابط فردی و جمعی را شامل می‌شود و براساس این قاعده هرگونه رابطه مسلمانان با کفار که سلطه کفار را در پی داشته باشد، ممنوع است. برای اثبات این قاعده به ادله چهارگانه یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل، استدلال شده است. نفی سبیل امری یک سویه نیست بلکه دو چهره دارد: نفی سبیل کافر بر مسلمان و مسلمان بر کافر. قاعده نفی سبیل بر مورد نخست متمرکز شده است، اما این بدان معنا نیست که مسلمانان حق مداخله در امور کافران را دارند. اسلام در پرتو قاعده نفی سبیل از مداخله بیگانگان در امور مسلمین ممانعت می‌کند و کشور اسلامی نیز نمی‌تواند به دولت دیگر تعرض کند، مگر برای دفاع از خود یا پیشگیری از تجاوز؛ بنابراین قاعده نفی سبیل از دو اصل ناشی می‌شود؛ اصل استقلال و اصل عدم مداخله. در پرتو این دو اصل در حقوق بین‌الملل قواعدی مطرح شده است که الزام‌آور می‌باشند، اما در عمل کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به صورت گزینشی رعایت کرده‌اند و بعضاً منجر به سلطه بر مسلمانان و کشورهای اسلامی شده است. این سلطه می‌تواند ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی را در برگیرد. روابط، پیمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز دارای ماهیتهای مختلف‌اند، اما عضویت در برخی از آنها مسلماً سلطه کفار بر مسلمانان را در پی دارد و مشمول قاعده نفی سبیل است؛ اما این قاعده همانند بسیاری از قواعد دیگر استثنای پذیر است و در متن شریعت اسلامی راههایی پیش بینی شده که از موارد تعلیق و عدم اجرای این قاعده به حساب می‌آید همانند؛ توجه به

«مصلحت» که شامل قاعده «ضرورت»، «تراحم اهم و مهم» و توجه به «زمان و مکان» در استنباط احکام می‌شود و همچنین قاعده ضرورت حفظ نظام، احکام حکومتی و نگاه به «مقصد‌های شریعت است» (آزادی، ۱۳۸۸: ۷۸). هر نوع مداخله‌ای تنها به معنای تهدید علیه کشور هدف نیست بلکه در حالت کلی استقلال همه کشورها را تهدید می‌کنند. به عنوان نمونه در قضیه نیکاراگوئه عدم مداخله نتیجه منطقی تمامیت ارضی و استقلال است (میرمحمدی، ۱۳۸۰: ۲۳۰). چنانچه ارتباطات و قراردادهای بین کشورهای اسلامی و کشورهای غیراسلامی و نیرو روابط فی‌مابین افراد مسلمان و غیرمسلمان موجب به تسلط از نوع دینی شود در این صورت قاعده نفی سبیل مشمول آنان خواهد شد (جعفری هرندی، ۱۳۸۴: ۷۶).

بند چهارم: قلمرو قاعده نفی سبیل و اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل

قاعده نفی سبیل یک قاعده سیاسی و حکومتی می‌باشد که بر اساس صلاح دید حاکمیت کشور اسلامی در روابط بین المللی عمل می‌کند. در حالت کلی قاعده نفی سبیل جایگاه و نقش حکومت را ایفا می‌نماید و حاکم اسلامی هر چیزی را که صلاح کار ببیند و خیر و مصلحت مردم باشد بدان فتوا خواهد داد. قاعده نفی سبیل روابط سلطه‌گرایانه را ممنوع تلقی کرده است و روابط بین‌المللی را منع نموده که بر اثر روابط ظالمان و گردن‌کشی بر شماری از مردم حاکم شود و روابط والایی را منع کرده است. یکی از اصول حاکم بر سیاست بین‌المللی من جمله قواعد فقهی می‌باشد که مفاد آن به طور کامل در آیه ۱۴۱ سوره نساء به طور روشن تبیین شده است در این آیه بیان شده است که تمامی روابط بایستی بر طبق قاعده نفی سبیل مورد سنجش واقع شود. امروزه وضعیت به نحوی است که حکومت اسلامی ناچار به ارتباط با سازمان‌های بین‌المللی است چون که قاعده حاکم قاعده نفی سبیل است و یک مرجع مهم تشخیص حاکم اسلامی در روابط با سازمان‌های بین‌المللی می‌باشد. چنانچه حاکم اسلامی منفعت و سودی را در ایجاد روابط با سازمان‌های بین‌المللی دید رابطه را ایجاد می‌کند و چنانچه مصلحت را عدم برقراری روابط دید روابط بین‌المللی را از سازمان قطع می‌نماید از گذشته، سیاست‌مداران ایرانی روابطی را برپایه منافع ملی با سایر کشورهای جهان انجام داده‌اند اما ضوابط اسلامی آن، حتی در نظام جمهوری اسلامی ایران، به صورت مدون در دسترس نبوده است. از این رو، گاه عدم کاربست قواعد فقهی و اسلامی، باعث ایجاد چالش و تناقض در دیپلماسی کشور شده است. از جمله قواعدی که کارآیی فراوانی در روابط بین‌الملل داشته و نقش بسزایی در جلوگیری از سلطه

کشورهای بیگانه ایفا می‌کند، قاعده نفی سبیل است (احسانی، ۱۳۹۷: ۵۵ - ۹۵). قاعده نفی سبیل از جمله قواعد می‌باشد که حدود تمامی روابط بین‌المللی را تعیین نموده است و رعایت این اصل نتایج و آثار مهمی را به دنبال دارد که از این موارد می‌توان به ضمانت استقلال کشورهای اسلامی اشاره کرد. با مداخله دادن عنصر مکان و زمان می‌توان قاعده نفی سبیل را در جواب به چالش‌های روابط و حقوق بین‌الملل را نوین و پویا کرد. بر این اساس، می‌توان گفت که قاعده نفی سبیل امری تک سوره نمی‌باشد؛ بلکه دارای دو سویه مختلف است: اول این که نفی سلطه‌پذیری (نفی سبیل کفار بر مسلمین) و نفی سلطه‌پذیری (نفر سبیل مسلمین بر کفار) است. از این رو قاعده نفی سبیل آموزه‌ای می‌باشد که اصل عدم مداخله را در جامعه اسلامی در هر دو سویه آن تکمیل می‌نماید. در حقوق بین‌الملل اسلام قاعده نفی سبیل مشمول دو جنبه است. ۱- جنبه ایجابی ۲- جنبه سلبی. جنبه ایجابی آن تکلیف دینی امت اسلامی را نشان می‌دهد و بیانگر حفظ و پاسداری از استقلال سیاسی کشور است و زمینه‌های وابستگی را از میان می‌برد و جنبه سلبی بیانگر سلطه‌گری کشور بیگانه بر سرنوشت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دولت‌های دیگر است. بر اساس مواردی که بیان شد قاعده نفی سبیل از اصل استقلال مسلمانان و اصل عدم مداخله ناشی می‌شود. قاعده نفی سبیل در روابط بین‌المللی به عنوان یک اصل حاکم است که قلمرو و گستره روابط بین‌المللی مسلمین را مشخص می‌کند. همان‌سَلن که قاعده نفی سبیل مانع اصلی نفوذ و سلطه کشورها و دولت‌های بیگانه بر مسلمین می‌باشد، کشورهای اسلامی را از هر نوع نفوذ و مداخله در سایر کشورها منع می‌نماید مگر این که کشوری به مرزهای کشور دیگر تجاوز کند. از این رو قاعده نفی سبیل نفوذ و مداخله هر دولتی در امور دولت دیگر را منع می‌نماید. در نظام اسلامی و حقوق بین‌الملل مفهوم اصل عدم مداخله از جمله وجوه مشترک این دو نظام حقوقی است و هدف اصلی آن را نیز می‌توان در اهداف مشترک نظام اسلامی و حقوق بین‌الملل دانست که حقوق انسان‌ها را تضمین می‌نماید. در جامعه امروزی تقویت اصل عدم مداخله استقلال و حاکمیت تمامی کشورها را ضمانت می‌کند و برای کشورهای اسلامی همانند سلاحی است که با آن نفی سبیل اقتصادی، حقوقی و سیاسی اجنبی‌ها را تضمین می‌کند. دولت‌های توسعه یافته در قواعد و مقرراتی که در حقوق بین‌الملل تنظیم کرده‌اند با توجه به سابقه‌ای که در روابط کشورهای اسلامی از روند خود نشان داده‌اند، در وهله اول در تنظیم قواعد حقوق بین‌الملل منافع و سودهای خود را بررسی کرده‌اند. علی‌رغم این که از دوره دهه هفتاد تاکنون به واسطه قطع‌نامه‌های مجمع عمومی که وضع شده است تا جنبه‌های حقوقی اصل عدم مداخله را تعیین کنند، ولی فقط و فقط به طور واضح مداخله

نظامی منع شده است ولیکن سایر ابعاد دارای ابهام است (مروه زین العابدین؛ ۱۳۹۶: ۵۰ - ۹۵).

نتیجه گیری

وجود اصول و قواعد فراگیر در هر نظام حقوقی از پرمایگی و بالندگی آن نظام گزارش می‌دهد. دین‌شناسی اسلامی از سده دوم هجری تاکنون میراث فقهی بزرگی بر جای گذاشته است که در دامن آن قواعد فقهی و اصول فراگیر بی‌شماری برای پاسخگویی به نیازهای حقوقی همبودها اسلامی در هر دوره‌ای شناسایی و معرفی شده است. گرچه اصلی با نام عدم‌مداخله در عناوین فقهی یافت نمی‌شود به‌رروی مفاهیمی چون "ترک ما لایعینه" "اعتزال" و "نفی سبیل" آموزه‌های اخلاقی، سیاسی و حقوقی شمرده می‌شوند که روشنگر اصل عدم دخالت در رویدادها دیگران در اسلام است. از روی همبستگی حقوقی میان قواعد داخلی و بین‌المللی اسلام تفاوتی میان مردم و کابینه‌ها در ارج و بازبینی به این اصل وجود ندارد. در حقوق بین‌الملل اصل عدم مداخله به عنوان یکی از مهم‌ترین و نزدیک‌ترین مفاهیم به قاعده نفی سبیل است. این اصل به عنوان یک اصل اساسی در حقوق بین‌الملل مورد پذیرش واقع شده است. قاعده نفی سبیل از اصل عدم مداخله استنتاج می‌شود. در حقوق بین‌الملل اصل عدم مداخله به عنوان یک اصل کلی حقوق بین‌الملل پذیرفته شده است. با در نظر داشتن تفاوت اساسی میان اسلام و حقوق بین‌الملل از جهات تاریخی، منابع، مبانی، اصول و قواعد کلی در اسلام دستمایه اندیشمندان مسلمان در پاسخ به مسائل نوپیدا بوده است. مفاهیمی چون «ترک ما لایعینه» «اعتزال» و «نفی سبیل» آموزه‌های اخلاقی، سیاسی و حقوقی شمرده می‌شوند که بیانگر اصل عدم دخالت در امور دیگران در اسلام است. منابع اولیه اسلامی و مبانی و اصول برگرفته از آنها مانند اصل عدالت، صلح، قاعده نفی سبیل، اصل اعتزال، رفتار متقابل و اصل عدم سلطه و نیز مبانی فرامتنی یا پیش فقهی نظیر؛ بنای عقلا، منطقه الفراغ و احکام حکومتی و مقاصد الشریعه، عدم مداخله را به عنوان یک اصل تأیید و تقویت می‌کنند. بر پایه قاعده نفی سبیل مسلمانان موظفند از دخالت بیگانگان در امور خود جلوگیری کنند و بر پایه اصل اعتزال لازم است حق عدم دخالت در امور دیگران را محترم دارند. عدم مداخله در جنگ‌های داخلی، عدم مداخله دیپلماتیک و عدم مداخله دیپلماتیک در اسلام و حقوق بین‌الملل به نفع اصل عدم مداخله ارزیابی می‌شود اما رضایت به مداخله و مداخله بشر دوستانه دو استثنای مورد بحث در هر دو نظام حقوقی است. بررسی آثار و نتایج اصل عدم مداخله در جامعه بین‌المللی و جامعه اسلامی به نفع این اصل ارزیابی می‌شود. قواعد انعطاف پذیر «تاید دین» و «حفظ

نظام» دولت اسلامی را در وضعیت کنونی به تعامل با جامعه بین‌المللی در تقویت اصل عدم مداخله و حاکمیت قانون سوق می‌دهد. این مقاله را با دیدگاه مقام معظم رهبری در ترسیم اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی به اتمام می‌رسانیم. ایشان می‌فرماید: ((عزت، حکمت و مصلحت، یک مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست)) (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۸: ۰۴: ۱۳۷۰).



منابع و مآخذ

- الهویی نظری، حمید. ۱۳۸۹. رویکرد انسانی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، تهران: نشر دادگستر.
- ایروانی، جواد. ۱۳۹۳. آشنایی با اقتصاد اسلامی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد.
- آزادی، ناز. ۱۳۸۸. قلمرو نفی سیل و لوازم و آثار آن در فقه و حقوق اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات گروه فقه و حقوق اسلامی. دانشگاه آزاد اسلامی.
- برانلی ایان. ۱۳۸۳. حقوق بین الملل در واپسین سالهای قرن بیستم، ترجمه: صالح رضایی پیش رباط، دفتر مطالعات سیاسی.
- بجنوردی، سیدحسن، ۱۴۱۹ ق. القواعد الفقهیه، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسن درایتی، قم، الهادی، چاپ اول.
- عراقی، آغا ضیاءالدین. ۱۳۹۹ ق. شرح تبصره المتعلمین؛ تحقیق محمد هادی معرفت؛ قن: مطبعه مهر.
- عمید زنجانی، عباسعلی. ۱۳۹۲ ش. قواعد فقه، تهران، سمت، چاپ اول،
- فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۳ ش. القواعد الفقهیه، قم، مرکز فقه ائمه اطهار.
- قاسمی، غلامعلی. ۱۳۹۵. چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره ۳۳.
- صادقی حقیقی، دیدخت. ۱۳۹۰. تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۶.
- صادقی حقیقی، محمد علی. ۱۳۸۵. در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. با ترجمه محمد سپهری. تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. ۱۴۱۰. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی (ضمن مجموعه سلسله البنایع الفقهیه)؛ بیروت: موسسه فقه الشریعه.
- حلّی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ق. ایضاح الفوائد فی شرح القواعد؛ قم: المطبعه- العلمیه.
- حسینی ژرفا سید ابوالقاسم. ۱۳۸۰. بیطرفی در حقوق بین الملل اسلامی، موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

- میرمحمدی، سید مصطفی. ۱۳۸۰. سوم استفاده از مصونیت‌های دیپلماتیک و ضمانت اجرای آن در حقوق بین‌الملل، فصلنامه مفید. شماره ۳۳.
- نژندی منش؛ هیبت الله، الیاسی؛ زهرا. ۱۳۹۰. حقوق بین‌الملل عمومی معاصر؛ تهران: نشر خرسندی.
- شیخ انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ ق. کتاب‌المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق. من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- Canada.ca, ۲۰۱۷, Terrorism and Violent Extremism Awareness Guide, The Canadian Association Terrorism, www.rcmp-grc.gc.ca > terrorism-and-violent-extremism-a.
- Esposito, John L. ۱۹۹۸, Islam and Politics Syracuse, N.Y.: Syracuse University Press.
- FEPs, ۲۰۱۶, Daesh and the Terrorist Threat: from the Middle East to Europe, Foundation for European Progressive Studies and Fondazione Italianeuropei, wb-iisg.com > docs<